# اهميت آموزش به زبان مادري در سنين خردسالي

4 اسفند 1400

## ليلا علي كرمي

عمدتا زبان غالب در يك جامعه به عنوان زبان برتر و مطلوب، زبان موردنياز براي آموزش‌هاي ابتدايي و ادامه تحصيلات در مقاطع بالاتر، به كودكان و خانواده‌ها معرفي مي‌شود. البته چنين رويكردي براي كودكان متعلق به اقليت‌هاي قومي چيزي جز اطاعت و تسليم را به همراه نخواهد داشت، امري كه درنهايت در رشد كودك تاثير منفي بر جاي مي‌گذارد. در جايي كه زبان دوم كودك غالب بر زبان مادري او باشد، اين امر به دوزبانه بودن تفريق برانگيز منجر مي‌شود. اين در حالي است كه كودكان به راحتي مي‌توانند دو يا حتي چند زبان را همزمان ياد بگيرند البته به شرط آنكه آن زبان‌ها با يكديگر رقابت نكرده و باعث سردرگمي و آشفتگي فكري بچه‌ها نشوند.يكي از راه‌هاي دستيابي به برابري فرصت‌هاي آموزشي و دستيابي به آموزش براي همه و همچنين مقابله با ضررهاي زباني و فرهنگي، ارايه آموزش‌هاي دوران كودكي و دبستان به زبان مادري است.
در حوزه قانوني، كنوانسيون حقوق كودك در ماده ۳۰

بر حق مردم بومي بر استفاده از زبان خود در مدرسه تصريح مي‌كند. اظهارنظر عمومي شماره ۷ كنوانسيون حقوق كودك اعلام مي‌كند كه كودكان خردسال داراي كليه حقوق مندرج در كنوانسيون حقوق كودك هستند. دوران كودكي (از بدو تولد تا ۸ سالگي) دوران حساسي براي احقاق اين حقوق است. براي احقاق حقوق در دوران كودكي نياز به برنامه‌ها و سياست‌هايي است كه تنوع در فرهنگ، زبان و تربيت كودك را به رسميت شناخته و در خود جاي دهند. براساس ماده ۲۹ كنوانسيون حقوق كودك، احترام به والدين كودك، هويت فرهنگي، زبان و ارزش‌هاي ادبي و ملي كشوري كه كودك در آن زندگي مي‌كند و همچنين موطن اصلي كودك و تمدن‌هاي متفاوت با تمدن وي، بايد جزو آموزش كودك باشد. اعلاميه جهاني حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ نيز بر آموزش بدون تبعيض تاييد مي‌كند و در ماده ۲ خود، اصل اساسي عدم تبعيض براساس زبان را برمي‌شمرد. اعلاميه سازمان ملل متحد در مورد حقوق افراد متعلق به اقليت‌هاي ملي يا قومي، مذهبي يا اقليت‌هاي زباني مصوب ۱۹۹۲ در ماده ۴ بر حقوق اقليت‌ها ازجمله افراد بومي بر ياد گرفتن زبان مادري يا زبان آبا و اجدادي تاييد مي‌كند. بنابراين كنوانسيون حقوق كودك و اعلاميه‌هاي سازمان ملل به‌طور عام و اظهارنظر عمومي عليه تبعيض در آموزش به‌طور خاص حق افراد متعلق به اقليت‌هاي قومي به ادامه تحصيل به زبان مادري و انجام فعاليت‌ها با به‌كارگيري زبان خودشان را به رسميت مي‌شناسند.
از بين رفتن يك زبان به از بين رفتن هويت، ميراث، تعلقات و درك فرهنگي يك فرد مي‌انجامد. علل اوليه تغيير زبان و به خطر افتادن آن ممكن است عوامل واضح و فوري مانند فجايع طبيعي، جنگ و سركوب آشكار باشد، اما رايج‌ترين عامل، سلطه اجتماعي است. تغيير يك زبان ممكن است طي يك فرآيند طولاني

صورت گيرد و طيفي ازعوامل مختلف ازجمله علل اقتصادي (براي مثال، فقر روستايي كه منجر به مهاجرت به شهرها يا خارج از كشور مي‌شود، جايي كه در آن زبان اقليت صحبت نمي‌شود، بنابراين به نسل‌هاي جوان نيز منتقل نمي‌شود)، فرهنگي (نيازهاي آموزشي جوامع اقليت ناديده گرفته/محدود مي‌شوند)، سياسي (سياست‌هاي دولت استفاده از زبان‌هاي اقليت‌ها را حذف يا حتي ممنوع مي‌كند)، تاريخي (تغيير رژيم/اشغال و غيره) و نگرشي (ارتباط زبان غالب با پيشرفت و زبان اقليت‌هاي بومي با عقب‌ماندگي و فقر) را در برداشته باشد. از آنجايي كه زبان‌هاي اقليت معمولا با فقر و حاشيه‌نشيني همراه است، والدين گاهي مي‌خواهند فرزندان‌شان به زبان اكثريت آموزش ببينند. در بسياري از موارد تغيير زبان همزمان با تغيير يا يكسان‌سازي در سبك زندگي رخ مي‌دهد ـ به عنوان مثال، تغيير زندگي روستايي به شهري ـ كه نشان مي‌دهد چگونه مسائل زبان، فرهنگ و شيوه‌هاي زندگي براي بسياري از اقليت‌ها و مردم بومي به هم مرتبط است.سوال ديگري كه در اينجا پيش مي‌آيد اين است كه چگونه به خطر افتادن زبان بر از دست دادن فرهنگ اقليت تاثير مي‌گذارد؟

در جواب اين سوال بايد به اين نكته اشاره كرد كه قسمتي از آگاهي و دانش فرهنگي از طريق زبان منتقل مي‌شود، از اين‌رو از بين رفتن زبان مي‌تواند منجر به از بين رفتن دانش و آگاهي فرهنگي كه دربرگيرنده مسائلي از جمله محيط‌زيست، تجارت، موسيقي، شعر و غيره است نيز بشود. از آنجايي كه دانش درخصوص بيشتر زبان‌ها در دست بخش كوچكي از جمعيت جهان است، خطر از دست دادن دانش مرتبط با آن زبان‌ها در حال حاضر بسيار زياد است. با اين حال، اين وضعيت زماني حادتر مي‌شود كه در بسياري از موارد كساني كه به آن زبان‌ها صحبت مي‌كنند جزو حاشيه‌نشين‌ترين گروه‌هاي جامعه هستند و منابعي كه دولت براي محافظت از آن زبان‌ها به كار مي‌گيرد، حداقلي است. سوال ديگري كه بايستي به آن پرداخت اين است كه چگونه مانع زباني/سركوب زبان بر دسترسي به ساير حقوق تاثير مي‌گذارد؟ در جواب به اين سوال ذكر اين نكته اساسي است كه تسلط يك زبان در يك كشور ـ به عنوان مثال، از طريق ارتباطات رسمي و ارايه خدمات به آن زبان ـ به نفع افرادي است كه به آن زبان مسلط هستند، درحالي كه به ضرر كساني است كه بر آن زبان تسلط ندارند، بنابراين زبان نه تنها براي حفظ هويت و فرهنگ، بلكه در مسائلي چون عدم تبعيض و دسترسي به انواع حقوق مانند حق آموزش، بهداشت، مشاركت سياسي، توسعه و بسياري ديگر از حقوق نقش اساسي ايفا مي‌كند. يونسكو همواره بر يادگيري اوليه به زبان مادري در دبستان‌ها، مهدكودك‌ها، پيش‌دبستاني‌ها و حتي برنامه‌هاي آموزش والدين تاكيد كرده است، چراكه سياست‌هاي آموزشي كه به زبان‌هاي مادري و فرهنگ‌هاي مرتبط با آنها توجه نمي‌كنند و كودكان را وادار مي‌كنند كه در سنين پايين وارد محيط‌هاي يادگيري ناآشنا به زباني ناآشنا شوند، اولين و مهم‌ترين زمينه آسيب‌پذيري براي كودكان متعلق به اقليت را فراهم مي‌كنند.